

جمهوری اسلامی و مسئله بازگشت مهاجران

متخصصین، دادن برخی "تضمین ها" و ایجاد برخی تسهیلات به همراه پخش شایعه قریب الوقوع بودن تقدیم "لایحه عفو عمومی" به مجلس از جمله این اقدامات بود. پیام نوروزی امسال رئیس جمهور رژیم نیز بر خلاف سال های گذشته با "دلجویی" از ایرانیان خارج از کشور خواست که به ایران باز گردند و یا حتی در همانجا به "مملکت شان خدمت" کنند.

ولی از آنجاییکه در جمهوری اسلامی قول و حرف دولتمردان با واقعیات و عملکرد آنها از زمین تا آسمان تفاوت دارد و سیاست گذاری های حکومت در دفعات و نوبت های متوالی و گاه شبانه روزی در حال تغییر است، این موضوع مهم نیز از این پدیده فراگیر مستثنی نبوده است.

هنوز بحث پیرامون سخنان "آشتی جویانه" رئیس جمهور در محافل سیاسی و مملکتی پایان نیافته بود که با چرخش تند حوادث و اوج گیری اعتراضات وسیع مردم علیه حکومت، "سیاست" جمهوری اسلامی در این زمینه تغییر کرد. ابتدا "ولی فقیه" مخالفان رژیم در داخل و

ادامه در ص ۶

مهاجرت میلیونها ایرانی به خارج از کشور، بدنبال مسلط شدن حکومت استبداد و اختناق در میهن ما، از جمله مشکلات عمده ای است که بخش نسبتاً بزرگی از مردم کشور ما را شامل می شود. دوری خانواده ها از یکدیگر، زندگی سخت و دشوار و فشار های روحی، مهاجرت را برای بخش عمده ای از ایرانیان به زندانی طولانی مدت بدل کرده است.

ریشه یابی چنین مهاجرت عظیمی که در تاریخ کشور ما بی سابقه بوده است، چندان کار دشواری نیست. سرکوب خشن و بی رحمانه حقوق بشر، ۸ سال جنگ خانمانسوز، اعدام، شکنجه و کشتار هزاران دگراندیش و نبود حداقل آزادی های فردی، اجتماعی و فرهنگی از جمله عوامل عمده ای هستند که چنین انبوهی از ساکنان کشور ما را از میهن شان رانده اند.

پس از مرگ خمینی، رژیم اقداماتی را برای آماده کردن زمینه بازگشت گروهی از ایرانیان خارج از کشور آغاز کرد. سفر نمایندگان رژیم به کشورهای اروپایی، آمریکا و کانادا و ملاقات با سرمایه داران ایرانی مقیم خارج و برخی از



شماره ۳۸۰، دوره هشتم، سال هشتم، ۳۰ تیر ۱۳۷۱

مجلس مسلوب الاختیار - وسیله ای برای پاکسازی های بعدی

با بازگشایی چهارمین مجلس شورای اسلامی، دوری از برخوردهای حاد درون حاکمیت با حذف یک جناح در مجلس چهارم خاتمه یافت. از همان ابتدای شروع کارزار انتخاباتی و فشار گروه حاکم به رهبری رفسنجانی - خامنه ای برای حذف "مخالفان" و "مزاحمان" از مجلس برای همه روشن بود که این برنامه تنها آغاز روندی است برای پاکسازی کلیه نیروهایی که در درون حاکمیت با سیاست های اتخاذ شده مخالفت کرده اند و سد راه اجرای "بی سروصدا" برنامه های دولت گردیده اند.

برگزاری مفتضحانه "انتخابات" مجلس چهارم، تقلبات آشکار انتخاباتی که نسبت به سالهای قبل بی سابقه بود و استفاده از اهرم "شورای نگهبان" برای حذف گروه نسبتاً مهمی از کاندیداهای جناح مخالف، نشان داد که گروه حاکم از هر وسیله ای برای پدید آوردن مجلس "یکدست" و "بدون مزاحم" استفاده خواهد کرد.

برگزاری انتخابات هیئت رئیسه مجلس چهارم که به بدترین شکل ممکن، و با معرفی تنها یک کاندیدا برای پست ریاست و کمیسیون های مختلف مجلس، صورت پذیرفت و انتخاب ناطق نوری، یکی از بدنام ترین مهره های رژیم، که در گذشته ای نه چندان دور در مجلس استیضاح و ناچاراً از پست وزارت کشور استعفا داده بود، زدو بندهای پشت پرده و توافق های انجام گرفته در جریان انتخابات بین گروه رفسنجانی - خامنه ای و گروه رسالت را عیان ساخت و نشان داد که گروه حاکم انتظاری جز اطاعت کورکورانه از این مجلس

ادامه در ص ۲

تعطیلات تابستان،

پی برنامه پیرونها دانش آموز

تعطیلات تابستانی مدارس و آموزشگاهها آغاز گردید و میلیونها دانش آموزی که امکان تحصیل برای آنان فراهم بوده است می روند تا خستگی ناشی از تلاشهای سالانه خود را در گوشه و کنار خیابانها و یا در کنج منازل بدر کنند.

مسئله جوانان و نوجوانان که در گذشته بخاطر میدانهای جنگ خانمانسوز هرگز برای رژیم مسئله ای جدی نبوده است امروز حدت خود را آشکار می سازد و سردمدارانی که بعد از خواب خرگوشی بیدار شده اند در برنامه ریزی خود برای نسل جوان تنها به تشکیل شورایی بنام "شورای جوانان" بسنده کرده اند که گویا این شورا مشکلات جوانان را بررسی کرده و به راهیابی آنها خواهد پرداخت.

بنا به اقرار سخنگویان رژیم در ایران ۴ میلیون جوان بین سنین ۱۵ تا ۲۰ ساله و ۴/۵ میلیون نفر نیز در گروه سنی ۲۰ الی ۲۴ ساله وجود دارند که برطرف ساختن نیازهای اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و هنری این جمعیت عظیم نیاز به برنامه ریزی های وسیع، گسترده و علمی دارد. سردمداران رژیم اقرار می کنند که اگر یکی از تفریحات سالم جوانان ورزش باشد امکانات موجود فقط جوابگوی ۷٪ آنان خواهد بود (البته این ارقام در مورد جوانان پسر صادق است و گرنه بنا به اقرار روزنامه "کیهان" در ایران "چیزی بنام ورزش برای دختران وجود ندارد") اگر به رقم فوق بسنده کنیم باید گفت که ۹۳ درصد جوانان یعنی قریب ۴/۳ میلیون

ادامه در ص ۲

در دیگر صفحات:

پیرامون اسناد سومین کنگره حزب توده ایران و تحولات در جهان

در صفحات ۲، ۴، ۵ و ۶

تقسیم عادلانه ثروت

ص ۸

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

مجلس مسلوب الاختیار -

ندارد.

مصاحبه مطبوعاتی ناطق نوری با رسانه های گروهی داخلی و خارجی این انتظار را به روشنی ترسیم می کند. "مجلس وکیل الدوله نیست و باید بر عملکرد دولت نظارت داشته باشد... در زمینه سیاست خارجی، کارهای مقدماتی و کارشناسی را وزارت امور خارجه انجام می دهد و تصمیم گیری نهایی در شورای عالی امنیت ملی و با نظر مقام رهبری صورت می گیرد و مجلس در زمینه تغییر سیاست خارجی نقشی ندارد..."

وی در همین مصاحبه همچنین اعلام کرد: "قبل از بازنگری قانون اساسی، دولت باید از مجلس جدید رای اعتماد می گرفت اما با اصلاحات به عمل آمده، بر اساس قانون جدید نیازی به این کار نیست...". و بالاخره "مجلس نباید با بررسی طرح ها و لوایح ریز و دست و پا گیر که در قالب دیگری هم می توان آنها را طرح کرد خودش را مشغول کند. لذا با هماهنگی هایی که با دولت محترم کرده ایم بنا داریم... تا مشکلات گذشته پیش نیاید...."

(کیهان هوایی ۲۷ خرداد ۱۳۷۱)

روشن است مجلسی که قرار نیست در امور سیاست خارجی دخالت کند، به دولت رای اعتماد بدهد و "لویح دست و پا گیر" را بررسی نکند، نمی تواند چیزی جز یک مجمع نمائشی برای تایید حاکمیت جمهوری اسلامی باشد.

این موضوع حتی برای نمایندگان "انتخاب" شده به مجلس چهارم نیز مثل روز روشن است. بررسی برخی از سخنان نمایندگان تازه وارد به مجلس حاوی نکات جالبی از زدوبندهای پشت پرده و برنامه های کوتاه مدت مجلس جدید است.

به عنوان نمونه توجه خوانندگان خود را به سخنان برخی از نمایندگان در جلسه علنی مجلس در تاریخ ۲۱ خرداد ماه ۱۳۷۱ جلب می کنیم.

محسن کوهکن، نماینده زرین شهر، "حال که با شروع کار مجلس چهارم عطر وحدت و همدلی بین قوای سه گانه کشور مشام همه را در سرزمین اسلام مطهر کرده است، مسئولیت سنگینی... بر دوش ما گذاشته شده است... می توانیم این اطمینان را به ریاست محترم جمهوری بدهیم که هر اقدامی در جهت عزل وزرای ناهماهنگ با ایشان و مجلس ضمن اینکه حمایت توده های مردم را نیز در پی خواهد داشت، حمایت نمایندگان را نیز بدنپال دارد... موقفیت جنابعالی را در گرو داشتن کابینه ای یکدست، هماهنگ، مقتدر و قوی که بتواند پا به پای شما حرکت کند می دانم..."

سید احمد نصری، نماینده قزوین نیز در همین چارچوب می گوید: "توقع و انتظار از نمایندگان مجلس چهارم از طرف عموم مردم اینست که در ترمیم کابینه با توجه به وضعیت جدید مجلس، لحظه ای درنگ نکرده و از وجود آندسته از وزرایی که با سیاست های جدید و شخص رئیس جمهوری و مجلس هماهنگی ندارند در سنگر دیگری استفاده شود.

... اجرای برنامه اول پنجساله و اعمال

سیاست های تعدیل اقتصادی و یکسان کردن نرخ ارز حیاتی ترین اقدامات خواهد بود...".

برنامه روشن است، پاکسازی افرادی است که در مجلس گذشته و با توجه به توازن نیروها در ترکیب دولت قرار گرفته و با سیاست های اعمال شده از جانب گروه حاکم مخالف بودند. می بایست در هفته های آتی انتظار کنار گذاردن عده ای از وزرا و صاحب منصبان جمهوری اسلامی را داشت. برنامه ایجاد هماهنگی و یکدست کردن حاکمیت جمهوری اسلامی برنامه جدیدی نیست. در طول بیش از سیزده سال حکومت جمهوری اسلامی، چه در زمان خمینی و چه پس از او تلاش برای ایجاد "وحدت کلمه" و حاکمیت هماهنگ همواره با شکست روبرو شده است و پس از گذشت زمان و با شکل گیری گروه بندی ها جدید این روند دوباره به شکل دیگری بروز کرده است. از پاکسازی گروه بنی صدر تا حذف گروه موسوی و هم اکنون حذف باقی مانده های گروه "خط امام"، هیچیک از این پاکسازی ها منجر به خاتمه یافتن برخوردها در درون حاکمیت نگردیده است.

روند امروز نیز از این قاعده مستثنی نیست. آقای رفسنجانی امروز خواهد توانست گروه کروی، محتشمی - خوینی ها را از مجلس و مقامات دولتی حذف کند ولی در آینده ای نه چندان دور می بایستی برنامه حذف ناطق نوری ها، خامنه ای ها و دیگران را طرح ریزی کند.

تعطیلات تابستان،

نفر از امکانات ورزشی برخوردار نمی باشند! لازم است یادآوری نماییم که امکانات موجود نیز در آینده بدلیل عدم بازسازی، درصد استفاده کنندگان را باز هم پایین تر خواهد آورد.

تصور می کنید مسئله بسیار جدی و بزرگی که نیازمند سرمایه گذاری های عظیم، برنامه ریزی های وسیع و استفاده از شیوه های علمی است از نظر مسئولین رژیم چگونه ارزیابی می شود؟ با اشاره به اظهارات رئیس سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی می توان این سؤال را پاسخ داد. نامبرده اظهار می دارد که با روحانیت محترم صحبت شده است که در بعضی از موارد بتوان از حسینیه ها و مصلی ها استفاده شود! و قاعدتاً شورای عالی جوانان نیز واسطه این تقاضا از روحانیت محترم خواهد بود!

بیگانگی با مسایل جوانان از خصوصیات حاکمان در جمهوری اسلامی می باشد و آمیدی نیز بدین آشنایی ها وجود ندارد. جوانانی که می بایست تعطیلات خود را در میادین ورزشی، اردوگاههای تفریحی، تورهای مسافرتی، گردش های علمی، مجتمع های هنری و استراحتگاههای عمومی بگذرانند باید در انتظار اراده روحانیت

ویژگی اساسی این روند ها محدودتر کردن پایگاه سیاسی و اجتماعی حاکمیت و منزوی تر شدن آن حتی در میان طرفداران سابق حکومت جمهوری اسلامی است. آنچه به مردم و نیروهای مترقی کشور ما مربوط می شود آنست که روند کنونی مانند انتخابات چهارم کوچکترین ارتباطی با خواست های عاجل و فوری آنان پیرامون عدالت اجتماعی، امنیت و آزادی در کشور نداشته و ندارد. حاکمیت جمهوری اسلامی همانطوریکه در جریان حوادث اخیر بار دیگر به اثبات رساند، یک مجموعه ضد دموکراتیک و ضد مردمی است که تنها هدفش ادامه حکومت به هر قیمتی است.

بر خلاف انتظار هاشمی رفسنجانی و شرکا، مجلس چهارم و دولت "هماهنگ" نخواهند توانست جلوی رشد نارضایتی و تنفر عمومی را بگیرند و آینده طولانی مدت رژیم را تضمین کنند. حوادث و برخوردهای اخیر، چه در درون و چه در بیرون از حاکمیت در کنار تشدید بحران اقتصادی، مشکلات عظیمی را برای ادامه حیات حکومت جمهوری اسلامی فراهم آورده است.

اوج گیری مبارزه نیروهای گوناگون در درون و بیرون از کشور، اگر به صورت مشترک و هماهنگ شده ای در جامعه تبلور یافته و اقشار وسیع مردم به ستوه آمده را در صفوف خود متشکل سازد، بی شک قادر خواهد بود که راه تحولات جدی به سمت آزادی و عدالت اجتماعی را بکشاید.

محترمی که کوچکترین پیوندی با این مسایل ندارند بنشینند تا احتمالاً تکاپا، مساجد، حسینیه ها و مصلی ها را برای فعالیت های ورزشی و هنری در اختیار آنان قرار دهند!

لازم است متذکر شویم اگر تنها به امکانات ورزشی اشاره می شود باین دلیل است که دیگر امکانات اصلاً وجود خارجی ندارند که بتوان آماری از آن ارایه کرد.

بیگانگی رژیم با این مسایل از سویی و وحشت آن از پرورش های سالم فکری، هنری، ورزشی و اجتماعی جوانان از سوی دیگر نسل جوان ما را به بیهودگی سوق می دهد و شادابی های آنان را افسرده می سازد و نیروی عظیمی از جمعیت به حال خود رها می شود و شکوفایی استعدادها خفه می گردد.

بدون شک حصارهای که خلفای جمهوری اسلامی بر دور میهن ما کشیده اند پایدار نخواهد ماند. نیازهای نیروی عظیم و گسترده جوانان را نه "شورای عالی جوانان" می تواند پاسخگو باشد، نه مصلی ها و حسینیه ها. برای از میان برداشتن این معضلات، نظامی قادر است که از اعتماد عمومی مردم برخوردار باشد، چیزی که در جمهوری اسلامی وجود ندارد. این حصار دریده خواهد شد و بدون شک جوانان پیشاهنگ این امر مهم خواهند بود.

پیرامون اسناد سومین کنگره حزب توده ایران

و

تحولات در جهان

بجای پیشگفتار

سال های پایانی دهه هشتاد شاهد تحولات شگرف و عظیمی در جهان بود. کشورهایی که بنام کشورهای اردوگاه سوسیالیسم شناخته می شدند، از جمله اتحاد جماهیر شوروی، بدنبال بحران های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکی پس از دیگری سقوط کرده و احزاب کارگری و کمونیستی در بسیاری از این کشورها دچار تشنجات و بحران های نظری - تشکیلاتی عمیقی گردیدند. ساختار های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم در این کشورها به سرعت روند زوال و نابودی را طی کرده و سرمایه داری به تدریج جایگزین این ساختارها می گردد. مفسران سیاسی، متفکران و رهبران جهان سرمایه داری پایان یک دوران تاریخی و شکست قطعی سوسیالیسم را اعلام کرده و ایجاد "نظم نوین" را به مردم سراسر جهان وعده دادند. مبارزان جنبش کارگری در سراسر جهان بر سر دو راهی حساس برای یک انتخاب تاریخی قرار گرفتند. آیا می بایستی همه گذشته و مبانی اعتقادی مارکسیسم - لنینیسم را نفی کرد و به سرمایه داری رو آورد؟ آیا اصولی که ما به آنها معتقد بوده ایم و در عرض ۷۶ سال گذشته میلیون ها انسان زندگی خود را وقف رسیدن به این آرمانها کرده بودند، همگی غلط و ناصحیح بوده است؟ آیا آنطور که متفکران جهان سرمایه داری مدعی هستند، شکست سوسیالیسم در اروپای شرقی ثابت کرد که اندیشه های مارکس، انگلس و لنین غیر قابل پیاده شدن هستند؟ و یا اینکه می بایستی بر پایه فراگیری از تجربیات و دیدگاه های گذشته آینده ای نو را بنیاد نهاد؟

کنگره سوم حزب توده ایران با در نظر گرفتن نظرات ارایه شده و بحث های مفصلی که طی سالهای اخیر در صفوف حزب با حرارت در جریان بوده است، به نتایج بسیار مهمی در ارزیابی این روند و تحولات مهم جهانی رسید. کنگره با نفی هرگونه برخورد نهیلیستی، به این نتیجه رسید که نمی توان ۷۵ سال تاریخ بفرنج و پیچیده جامعه بشری را با چرخش قلمی نفی نمود و منکر هرگونه تحول مثبت و پیشرفت اجتماعی گردید. برخورد با چنین تحولات ژرف و عظیمی محتاج بررسی علمی - تاریخی و بدور از پیشداوری است. کنگره ضمن نفی سیاست متکی بر نسخه پیچی، برخورد خشک، جامد و غیر علمی با مقولات تاریخی قادر گردید تا در چارچوب مشخص و معینی برخی از عوامل تعیین کننده در پیدایش، رشد و گسترش این روند را برجسته کرده و به شکل دقیق و علمی فرمول بندی کند.

کنگره با صراحت اعلام کرد که پیدا کردن همه دلایل تحولات منفی و آنچه که بر سوسیالیسم رفته است، محتاج کار علمی برنامه ریزی شده بیشتر است، ولی آنچه تاکنون می توان گفت عبارت است از اینکه "شکست سیستم های حاکم در کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی زاینده مجموعه ای از عوامل و از جمله اشتباهات جدی در ساختمان سوسیالیسم، تحدید دمکراسی، رشد بوروکراتیسم دولتی و بالاخره تمرکز بیش از حد مدیریت اقتصادی جامعه و پیدایش پدیده های ناسالم در درون احزاب کمونیستی حاکم در این کشورها بوده است.

کنگره سوم در عین حال به این نتیجه رسید که نمی توان دخالت های مستمر و مخرب امپریالیسم، تحمیل جنگ سرد، مسابقه تسلیحاتی

کمرشکن و محاصره اقتصادی این کشورها از جانب کشورهای امپریالیستی که نقش عمده ای در پدید آمدن بحران های اقتصادی - اجتماعی در این کشورها بازی کرد، را نادیده انگاشت.

"نظم نوین" جهانی، سرمایه داری و برخورد ما

نزدیک به ۵۰۰ سال از عمر سرمایه داری در جهان می گذرد. کشور های جهان طی این پنج سده در اکثریت قاطع راه رشد سرمایه داری را پیش گرفته اند.

بررسی کوتاه و بی غرضانه ۵۰۰ سال حاکمیت سرمایه داری نشان می دهد که به جز مرحله نخست سرمایه داری و مبارزه برای در هم کوبیدن سیستم فئودالیسم، حاکمیت سرمایه داری خصوصاً در مراحل عالی رشدش، ضمن ایجاد تحول در شیوه تولید، مناسبات تولیدی و ابزار تولید، فجایع عظیمی نیز در جهان ما آفریده است. تنها در قرن بیستم سرمایه داری با ایجاد دو جنگ جهانی برای تقسیم جهان میلیون ها انسان را به نیستی کشانده و امکانات عظیم اقتصادی و اجتماعی در سراسر جهان را نابود کرده است. سیستم استعماری که تا سال های پس از جنگ جهانی دوم بر بسیاری از کشورهای جهان سوم حکومت می کرد و سیستم نو استعماری که جانشین سیستم فروپاشیده گذشته گردید عوارض دهشتناکی در اکثریت قاطع این کشورها به بار آورده است. تنها کافی است به آمار و ارقام سازمان ملل متحد پیرامون فقر و عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی در کشورهای جهان سوم رجوع کرد تا عمق فاجعه ای که سیستم جهانی سرمایه داری برای صدها میلیون انسان پدید آورده است، روشن شود.

بسیاری از نظریه پردازان بورژوازی ضمن اشاره به پیشرفت های تکنولوژیک در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و ایجاد سطح "مناسبی" از رفاه در این کشورها مدعی هستند که سرمایه داری قادر گشته است با ایجاد "رقابت سالم" در جامعه، و حفظ رشد اقتصادی - اجتماعی طولانی مدت، نادرستی نظرات مارکسیست ها پیرامون عدم توانایی سرمایه داری در رها شدن از قید بحران های اقتصادی را به اثبات برساند.

تاریخ دهه های اخیر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نشان داده است که این کشورها اگر چه توانسته اند برای دوران معینی از رشد اقتصادی برخوردار گردند، ولی همواره در پی این دوره های کوتاه با بحران های شدید اقتصادی و اجتماعی مواجه گشته اند. به عنوان نمونه می توان به تحولات کشور های ایالات متحده آمریکا، آلمان فدرال، فرانسه و بریتانیا در دهه های هفتاد، هشتاد و نود اشاره کرد. طی این سه دهه این کشورها دوران رشد اقتصادی کوتاه مدت، بحران های اقتصادی تا حد ورشکستگی کامل، رشد کوتاه مدت (دهه هشتاد) و دوباره با بحران های شدید اقتصادی روبرو بوده اند. سقوط شدید سطح زندگی، بیکاری میلیونی نیروی کار، ورشکستگی شرکت های تجارتي و تولیدی در ایجاد

مارکسیسم-لنینیسم و برخی مقولات فلسفی-نظری

معتقدان به سوسیالیسم و بینش علمی بدیهی است که نمی توانند به صرف مطرح کردن جنایات سیستم سرمایه داری و کمبودهای آن مدعی باشند تنها کسانی هستند که اندیشه نجات بشریت را در سر دارند. تحولات سال های اخیر مسایل جدی و نویی را بر سر راه تحول جوامع بشری مطرح کرده است که پاسخ به آنها، خصوصاً برای کسانی که اندیشه تغییر جهان را در سر می پروراندند ضروری است.

بسیاری از متفکران سرمایه داری و گروهی از کمونیست های سابق معتقدند آنچه که در کشور های اروپای شرقی و اتحاد شوروی به وقوع پیوست، باطل بودن آموزش مارکس، انگلس و لنین را پیرامون ساختمان جامعه سوسیالیستی و تحولات جوامع بشری به اثبات رساند. از جمله نظر دیگری که در این باره وجود دارد و باید مورد بررسی جدی قرار گیرد اینست که مارکسیست ها با برخورد ایده آلیستی با اندیشه های مارکس و پذیرش آن به مثابه یک مذهب توانستند با واقع بینی علمی این اندیشه ها را گسترش داده و با جهان امروز همخوان کنند.

حزب توده ایران در نظریاتی که پیرامون این مسئله منتشر کرده، همواره مدعی بوده است مارکسیسم مجموعه ای از "جزئیات لایتغیر" و "دگم نیست، بلکه علم است. با آنکه یک سیستم فکری است ولی سیستم جامد نبوده بلکه سیستم رشد یابنده است و با اینکه مارکس، انگلس و لنین در ایجاد و گسترش آن سهم مهمی دارند، این اندیشه علمی امروز ثمره تنها اندیشه آنان نیست، بلکه در غنا، تصحیح و گسترش آن جنبش های انقلابی، دانشمندان و اندیشه ورزان سراسر جهان شرکت دارند، به علاوه این اندیشه از منابع علوم طبیعی، اجتماعی و اسلوبی دمدم غنی تر و غنی تر می شود.

بر خلاف اندیشمندان و فلاسفه سرمایه داری که دعوی مطلقیت داشتند، مارکسیسم از ابتدا چنین برخوردی را مردود می دانست. مثلاً امانوئل کانت، فیلسوف آلمانی در اثر خود "انتفاذ عقل محض" می نویسد: "امیدوارم سیستم من علی الدوام تغییر ناپذیری خود را حفظ کند" و یا ویگن اشتاین در اثر مهم خود "رساله منطقی - فلسفی" می نویسد: "حقیقت افکار بیان شده در این رساله بنظر من رد ناپذیر و قطعی است و لذا برآتم که مسایل مطروحه بطور اساسی و بشکل نهایی حل شده است".

در مقابل چنین برخورد نادرستی است که مارکس، انگلس و لنین بارها تصریح کردند که آموزش آنها تنها راهنمای عمل است. مارکس این اعتقاد عمیق را به این شکل مطرح می کند: "تاکنون، فلاسفه در کشوی میز خود حل کلیه معماها را حاضر داشتند... ولی ما در مقابل عالمیان بمثابه شریعت گذاران با اصول تازه و حاضر آمده ای ظاهر نمی شویم و نمی گوئیم: اینست حقیقت! پس در برابر آن به زانو در آید، بلکه ما اصول جدید را بخاطر جهان و بر پایه اصول خود این جهان انطباق و گسترش می دهیم" (کلیات جلد اول صفحه ۲۸۱).

لنین نیز در همین زمینه می گفت: "ما هرگز به اندیشه های مارکس به مثابه چیزی جامع و مقدس نمی نگریم، برعکس ما معتقدیم که این آیین تنها سنگ بنای دانشی را نهاده است که سوسیالیست ها اگر نخواهند از زندگی واپس بمانند، باید آنرا در همه جهات به پیش رانند" (کلیات جلد ۶ صفحات ۲۱۷ - ۲۱۸ به زبان فرانسوی).

برای مارکسیست ها، بگفته پر مغز گوتة تئوری خاکستری است و این درخت زندگی است که همیشه سرسبز است. برای مارکسیست ها آموزش مارکسیسم - لنینیسم تنها اسلوب عمل و خواستگاه تفکر است، به قصد جویندگی و پژوهندگی دلیرانه و نوآورانه.

واقعیات تاریخ اخیر نشان می دهد که مارکسیست ها - از جمله خود ما - در بسیاری از زمینه ها نه تنها به این وصایای پر اهمیت مارکس، انگلس و لنین توجه جدی نکردند، بلکه در مقاطع تاریخی مشخص، دچار دگماتیسم و جزم گرایی شده و از این رو خصوصاً در

هزاران شرکت در روز و رشد نجومی کسر بودجه از جمله مشکلاتی است که این کشورها با آن دست بگریبان هستند.

بر اساس گزارش اداره آمار آمریکا تعداد خانواده های آمریکایی که زیر خط فقر زندگی می کنند از رقم ۳۱/۵ میلیون در سال ۱۹۸۹ به ۳۴/۸ میلیون در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است و این در حالی است که در آمد سرانه مردم آمریکا نیز ۲/۸ درصد سقوط کرده است.

در آلمان فدرال بیکاری رشد فزاینده ای داشته و کسر بودجه دولت تا پایان سال جاری میلنی معادل ۲۷۰ میلیارد مارک تخمین زده می شود. وضع در سایر کشور های قدرتمند و پیشرفته سرمایه داری در جهان نیز به همین وخامت است. مثلاً در بریتانیا در حالیکه تعداد بیکاران به رقم ۲/۷ میلیون نفر رسیده است، روزانه ۱۰۰۰ شرکت تجاری یا تولیدی نیز ورشکست می شوند و سطح تولید اقتصادی جامعه در پایین ترین سطح نسبت به سال های اخیر قرار گرفته است.

همه شواهد تاریخی، خصوصاً تاریخ اخیر این کشورها نشانگر اینست که سرمایه داری قادر نخواهد گشت تا بحران های ادواری را، که زاینده خود این سیستم است، پشت سر گذاشته و دوران طولانی و با ثباتی از نظر رشد اجتماعی و اقتصادی را طی کند.

سرمایه داری و مقوله دمکراسی

طرفداران سیستم سرمایه داری ضمن مطرح کردن کمبودها و محدودیت های جدی که در کشور های سوسیالیستی در مورد مسئله دمکراسی موجود بوده است، مدعی هستند که سرمایه داری پرچمدار مبارزه برای دمکراسی در سراسر جهان است!

در اینجا نیز تحولات تاریخی تاکنون خلاف این ادعا را اثبات کرده است. پیدایش سرمایه داری و مبارزه علیه نظام فئودالیسم برای متحول ساختن نظام استبدادی و ایجاد ساختار های پیشرفته تر و متری تر شرکت مردم در تعیین سرنوشت شان از دستاوردهایی است که سرمایه داری توانست در آغاز پیدایشش، خصوصاً در کشور های اروپایی ایجاد کند.

ولی با غالب شدن سیستم سرمایه داری و رشد طبقه کارگر و جنبش مطالباتی زحمتکشان در این کشورها، سرمایه داری نه تنها با هرگونه تحول جدی برای شریک کردن کارگران و زحمتکشان در سیستم های حکومتی مخالفت کرد، بلکه در بسیاری موارد این خواست ها را بشدت سرکوب کرد.

مبارزات زحمتکشان فرانسه و ایجاد کمون پاریس در اواخر قرن نوزدهم و سرکوب این جنبش با نیروی نظامی، سرکوب خشن مبارزات کارگران بریتانیا برای دستیابی به حقوق حقه شان و از جمله حق اعتصاب، مبارزه زنان برای دستیابی به حقوق برابر با مردان، پیدایش و رشد حکومت های فاشیستی در اروپا، دوران دهشتناک مکاریسم و شکار انسانهای دگراندیش در آمریکا، مقاومت شدید سرمایه داری علیه قوانین و طرح های مترقی اجتماعی مانند بهداشت عمومی، سیستم آموزشی فراگیر و رایگان و سیستم تامین اجتماعی در تمامی این کشورها، و مهمتر از همه استثمار وحشیانه و در بسیاری مواقع خونین کشور های جهان سوم و جنبش های راهی بخش ملی، از جمله در کشور خود ما ایران، تنها بخشی از دلایل عدیده ای هستند که نادرست بودن این ادعای سرمایه داری را به اثبات می رساند. واقعیت اینست که سرمایه داری طی این دوران طولانی برای حفظ و ادامه زیست خود در مقاطع مختلف حاضر شده است زیر فشار شدید توده های مردم بسیاری از برنامه ها و اندیشه های سوسیالیستی را پذیرفته و درچارچوب سیستم سرمایه داری به مرحله عمل در بیاورد. یورش دولت ریکان به چنین ساختارهایی و تلاش شدید دولت تاجر در انگلستان برای از بین بردن تشکل های کارگری - دمکراتیک، صنایع دولتی، سیستم خدمات اجتماعی در عرصه های مختلف بهداشت، تعلیم و تربیت و تامین اجتماعی، و قوانین ضد دمکراتیک حق اشتغال در کشور آلمان علیه دگراندیشان و کمونیست ها، در واقع روشنگر نیت و اعتقاد باطنی سرمایه داری به مقوله دمکراسی و دستاوردهای جامعه بشری در این عرصه است.

ما معتقد بوده و هستیم سرمایه داری نه تنها به سطحی از تکامل تولید که در جوامع گذشته بی سابقه بوده دست یافته، بلکه همچنین به پیدایش نیروهای مولدی میدان داد که سرانجام نظام سرمایه داری را تغییر خواهند داد.

در سیستم سرمایه داری، تقسیم اجتماعی کار رشته های مختلف تولید را به هم وابسته می سازد. از اینرو تولید اجتماعی تر می شود. اما این اجتماعی تر شدن نیروهای مولده بیش از پیش با مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در تضاد قرار می گیرد. سرمایه داری واحد های تولیدی را بر اساس منافعتش و بدون در نظر گرفتن منافع جامعه اداره می کند. در نتیجه تولید با رقابت بی رحمانه همراه می گردد. تولید سریع تر از قدرت خرید مزد بگیران افزایش می یابد و این امر به اضافه تولید، انباشت محصولات، بحران های اقتصادی و سرانجام رکود تولید منجر می گردد. واحد های تولیدی تعطیل و تعداد زیادی کارگر بیکار می شوند. این امر تضاد عمده شیوه تولید سرمایه داری، تضاد خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی مالکیت سرمایه داری را آشکار می سازد. این تضاد بنیادین است که پایه عینی تحول صورت بندی سرمایه داری به صورت بندی متکامل تری را در درون خود پایه ریزی می کند.

آنان که از مرگ سوسیالیسم سخن می رانند و پیروزی قطعی سرمایه داری را اعلام کرده اند، دانشجویان کم استعدادی در فراگیری درس تاریخ تکامل جامعه بشری و حرکت آن به پیش هستند.

تاریخ اخیر جوامع بشری از چنین تجربیاتی پر است. اکثر انقلابات بورژوازی در اروپا از جمله در فرانسه، روسیه و ... اگر چه در مقطعی با شکست روبرو شدند ولی اندیشه ها و آرمان های این انقلابات و تحولاتی که در جامعه بی ریزی کردند، بطور بازگشت ناپذیری طومار سیستم فئودالی در سرتاسر اروپا را در هم پیچید، بطوریکه امروز کوچکترین نشانی از آن برجای نیست.

شکست ساختمان سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی و در اتحاد جماهیر شوروی نمی تواند به مفهوم شکست آرمان های سوسیالیسم و حرکت جوامع بشری به جلو باشد. آنچه در این کشور ها تجربه شد، آنهم در محاصره کامل سرمایه داری، تجربه ای اولیه بود که بی شک در آینده به شکل کامل تر و موفق تری دوباره به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد. نمی توان قبول کرد که سرنوشت محتوم جهان و بشریت زندگی در بی عدالتی، ظلم و استثمار انسان از انسان است.

دگرگونسازی

و بحران کشورهای سوسیالیستی

با پیروزی انقلاب اکتبر چهره جهان تغییر کرد و برای نخستین بار حکومتی پا به عرصه وجود گذاشت که هدفش ایجاد جامعه ای برابر و رها از استثمار انسان از انسان بود. از نخستین روزهای تولد این حکومت، جهان سرمایه داری که نگران گسترش اندیشه های اکتبر به سراسر جهان بود، هدف خفه کردن این نوزاد را در سر می پروراند. بر کسی پوشیده نیست که امپریالیسم جهانی سرمایه گذاری عظیمی از لحاظ نظامی، اقتصادی و سیاسی برای نابود کردن کشورهای نو پای سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی نمود. این عامل خارجی ای بود که به گمان ما، تأثیرات مبین و مهمی بر روند رویدادها در کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی بر جای گذاشت. ولی همانطوریکه اسناد کنگره سوم حزب به آن اشاره کرده است، اشتباهات جدی در ساختمان سوسیالیسم و انحرافات رهبری سیاسی این کشور ها از دلایل عمده و زمینه ساز اصلی پیدایش روند عقب گرد در این کشور ها بوده است.

انحرافات و کژروی ها در دوران استالین و تضعیف رهبری سیاسی بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری این کشور ها از طریق تصفیه های ناسالم در دوران پس از پایان جنگ، انحرافات که ۲۰-۳۰ مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برای نخستین بار در دهه ۶۰ به آن اشاره کرد و سپس رکود اقتصادی و بحران های سیاسی دهه ۷۰، رشد بی سابقه

عرصه ساختمان یک جامعه سوسیالیستی که محتاج دینامیسم، تحرک و انطباق خلاق تئوری با عمل است به خطا رفته اند.

هستند کسانی که معتقدند ما نمی بایستی با مطرح کردن اشتباهات، انحرافات و کژروی های گذشته بدست خود سلاح تبلیغاتی موثری در دست دشمنان خود بگذاریم. ولی در این زمینه نیز عملکرد و باور بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم جز این بوده است. سلاح حقیقت و درس گیری علمی از اشتباهات از اصولی است که دور شدن از آن تحت هر بهانه و عنوانی اثرات مخرب و دهشتناکی برای ما داشته و خواهد داشت.

سخنرانی لنن به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر، که در روزنامه "پراودا" - ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱ - مندرج است، از نمونه های درخشان برخورد اصولی با اشتباهات و کژروی هایی است که در کوره مبارزه می تواند پدید آید. این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختیها و دشواری های نادیده و رنج های ناشنیده و یک سلسله ناکامی ها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده ایم بدست آورده است... ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگرست تا شیوه رفع اشتباهات را بیاموزیم... ما حساب می کردیم و شاید بهتر بگوییم بدون آنکه به اندازه کافی حساب کنیم، فرض می کردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری، تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور خرد دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد...". برخورد علمی با مقولات بغرنج و پیچیده اجتماعی - اقتصادی طلب می کند که ما همواره نظرات پایه ای خود را با تجربه زندگی بسنجیم تا بتوانیم آنها را تدقیق کرده، بسط و گسترش دهیم.

نمی توان از یک طرف مدعی بود مارکس، انگلس و لنن اصول علمی را طرح کرده اند که می بایست بر اساس آن چگونگی تحول جامعه بشری را ترسیم نمود، از طرف دیگر این اصول را غیر قابل تغییر دانست. اصولاً مارکس، انگلس و لنن برای فرمول بندی و تدوین تئوری مارکسیسم از مجموعه ای از علوم و نظرات استفاده کردند. به عنوان مثال مارکس در زمینه اقتصادی از کارهای ریکاردو و در زمینه فلسفی از کارهای هگل در جمع بندی مقولات فلسفی - اقتصادی استفاده های زیادی نمود. و یا لنن در تنظیم اثر مهم خود در زمینه امپریالیسم به شکل گسترده ای از کار های هابسون که حتی سوسیالیست هم نبود استفاده کرده است.

بر این بنیان است که نظرات مارکس، انگلس و لنن "وحی منزل" نبوده اند که شک کردن در گوشه ای از آنها "گناه نابخشودنی" باشد.

اصولاً مارکسیسم - لنینیسم بخش مهمی از چگونگی توضیح جهان را بر تئوری شناخت استوار کرده است که بخشی از علم ماتریالیسم دیالکتیک است و اعتقاد دارد که شناخت یک روند فعال و خلاق است، اولاً به خاطر اینکه جهان بی پایان است، ثانیاً اشیا و پدیده ها دائماً در حال تغییر و تحولند و ثالثاً شناخت ما از ماهیت و ژرفای روند ها و مناسبات ها مرتباً به پیش می رود. بنابراین تاریخ روند شناخت همگام با تاریخ جامعه و پراتیک خلاق بشری دائماً در حال تکامل است.

بر این اساس و با چنین درکی، ما معتقدیم اصول علمی که مارکس پیرامون تکامل جوامع بشری مطرح کرده همچنان معتبر بوده و هیچ نظریه علمی دیگری آنها را مردود نشناخته است.

تحول جوامع بشری از یک صورت بندی اجتماعی - اقتصادی به صورت بندی نو و متکامل تری که در طی هزاران سال تاریخ مدون بشری در چارچوب تجربی نیز بارها به اثبات رسیده است، برده داری به فئودالیسم و سپس از فئودالیسم به سرمایه داری بر بنیان قانونمندی های مشخص و معنی استوار هستند که تا به امروز دلیلی بر رد آنها ارایه نشده است. بر این بنیان صورت بندی سرمایه داری نیز در روند تکاملی خود، تضاد هایی را درین خود ایجاد، پرورش و گسترش خواهد داد که در انتها زمینه ساز تحول قطعی این صورت بندی به صورت بندی متکامل تری یعنی سوسیالیسم و سپس کمونیسم است، می گردد.

بنظر ما اگرچه بدنبال انقلاب انفرماتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تحولات نوینی رخ داده است که محتاج بررسی و جمع بندی است، ولی اساس نظریه ما پیرامون سرمایه داری و چگونگی تحول این صورت بندی همچنان اصالت خود را حفظ کرده است.

با فروپاشی سیستم های حاکم در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی یک تجربه تاریخی ۷۵ ساله پایان رسید. درس های تلخ این شکست به همراه تغییرات بزرگی که وجود این کشورها در جهان ما به همراه آورد، توشه راهی است برای مبارزه آینده و تلاش بعدی بشریت در راه ساختمان جامعه ای نوین.

جامعه کشور های سوسیالیستی اگرچه در زمینه باز دهی نیروی کار و تولید اقتصادی توانست بر سرمایه داری پیشی بگیرد ولی برای نخستین بار در جهان مفاهیم و آرمان هایی را مطرح کرد که سیمای جهان ما را بکلی تغییر داد. عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت در جامعه، ایجاد امکانات وسیع بهداشتی، تربیتی برای همه جامعه و نه تنها عده قلیلی و ایجاد جامعه ای که در آن زن و مرد بشکل واقعی از حقوق مساوی برخوردار باشند اندیشه های دوران سازی است که سرمایه داری قادر به جلوگیری از رشد آن نبوده و نیست. تشدید تضاد طبقاتی، عمیق تر شدن دره ای که صد ها میلیون انسان گرسنه و زجر کشیده در سراسر جهان را از مشتی ثروتمند جدا می کند و نیاز مبارزه در راه ایجاد جامعه ای برتر و ساختمان روابط نوین انسانی بر اساس برابری خواستی است که همچون حرکت جوامع بشری به پیش خواهد رفت، این خوشبینی تاریخی ما نه از سر پندار گرایی، بلکه بر اساس تجربه عملی است که در طی هزاران سال تحول و تکامل جوامع مختلف در سرتاسر جهان بارها به اثبات رسیده است.

ادامه دارد

جمهوری اسلامی و مسئله ...

خارج را مشتی "اراذل و اوباش" خطاب کرد و سپس رئیس جمهور در نماز جمعه مخالفان را تهدید کرد که "ما همه اینها را می شناسیم و می توانیم جمعشان کنیم".

و بالاخره رئیس قوه قضائیه حرف آخر را زد و اعلام کرد: "در ایران آزادی و حق حیات تنها برای کسانی است که با حکومت جمهوری اسلامی موافقت". بدیهی است ایرانیان مهاجری که در درجه اول بخاطر مخالفت با رژیم تن به مهاجرت داده اند مجرم و گناهکارند و باید به سزای اعمالشان برسند. به گفته آقای یزدی: "بارها اعلام شده که در این کشور به روی افراد باز است و هرکس می تواند برگردد و در وطنش زندگی کند... اگر کسی جرعی هم مرتکب شده باشد به تناسب جرمش مجازات خواهد شد و پس از آن می تواند به زندگی عادی خود ادامه دهد".

(کیهان هوایی - ۱۳ خرداد ۱۳۷۱)

برای میلیون ها ایرانی مهاجر و خانواده های آنان و هزاران انسانی که طعم مرکب "عدالت" در جمهوری اسلامی را چشیده اند، سخنان محمد یزدی شوخی مسموم کننده ای بیش نمی تواند باشد. در حکومتی که هزاران انسان تنها به جرم دگر اندیش بودن زیر شکنجه سلاخی و یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند. در جایی که محاکمه و اعدام یک انسان تنها چند دقیقه بطول می انجامد، چگونه می توان از "مجازات" و سپس "زندگی عادی" کردن سخن راند؟ تجربه و حوادث اخیر در کشور نشان داده است که رژیم علیرغم ادعاهای گوناگون، خواهان بازگشت وسیع مهاجران و خصوصاً مهاجران سیاسی به کشور نیست. رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ضد دمکراتیک خود نمی تواند قبول کند که توده عظیمی از مخالفان به کشور باز گشته و قتلانه در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور فعالیت کنند. به قول ناطق نوری، رئیس جدید مجلس تنها کسانی باید به ایران بازگردند که "خودشان را با شرایط انقلاب منطبق سازند...".

خواست میلیون ها مهاجر ایرانی در این زمینه روشن است: بازگشت بدون قید و شرط و بدون مانع به ایران. این خواست تنها زمانی جامه عمل خواهد پوشید که حداقل از حقوق و آزادی های فردی رعایت شود. تجربه های مشابه، از جمله در کشورهایی مانند ترکیه، آفریقای جنوبی، شیلی و حتی عراق نشان داده است که امر بازگشت مهاجران به کشورشان ارتباط تنگاتنگی با تحولات سیاسی در درون کشور، عقب نشینی های رژیم های حاکم، فشارهای خارجی و مبارزه مشترکی که در درون و بیرون از کشور در جریان است، دارد.

بورکراتیسم دولتی و چیره شدن روحیه برتری طلبی و راحت طلبی در سطوح مختلف احزاب حاکم، باعث دور شدن توده ها، کارگران و زحمتکشان از صفوف این احزاب و بی اعتباری سازمان های وابسته به آنها گردید. بدین خاطر احزاب "میلیونی"، سازمان های جوانان "میلیونی" و اتحادیه های کارگری در این کشورها توانستند از سیستم های حاکم که قاعدتاً در جهت منافع آنان سازمان داده شده بود، دفاع کنند. اضمحلال سریع سازمان های چندین میلیونی مانند کمسومول در اتحاد شوروی و سازمان های مشابه آن در سایر کشورها نمونه جالب و دردناکی از این روند می باشد.

در اواسط دهه هشتاد میخائیل گارباچف به دبیر کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزیده شد و پس از گذشت کوتاه زمانی از این انتخاب وی مسئله دگرگون ساختن ساختمان جامعه را برای "سوسیالیسم بیشتر" و بهبود همه جانبه وضع زحمتکشان در دستور کار قرار داد.

آنچه امروز به وضوح می توان مشاهده کرد اینست که این روند نه تنها در عمل به بهبود وضع زحمتکشان نیانجامید، بلکه سبب گردید که جامعه اتحاد شوروی به سرعت سیر قهقرایی را طی کند و شالوده و اساس اقتصادی و اجتماعی آن به کلی در هم ریخته شود. ناآرامی های قومی، فقر و بیکاری بی سابقه و ورشکستگی اقتصادی این کشور و سایر کشورهایی که این روند را پیمودند، بطور جدی تهدید می کنند. اگرچه روند دگرگونسازی در ابتدا زیر شعارهای سوسیالیستی آغاز گردید ولی با گذشت زمان مشخص گردید که هدف از دگرگونسازی در عرصه اقتصادی چیزی جز حاکم کردن روابط اقتصادی سرمایه داری و سیادت بازار نیست. برنامه اقتصادی که هم اکنون در روسیه به مورد اجرا در آمده است تنها از لحاظ شدت و سرعت عمل با برنامه های اقتصادی گام به گامی که گارباچف و یاراناش مطرح می کردند در تضاد است وگرته ماهیتاً روند واحدی را دنبال می کند.

مسئله مهم دیگری که به همراه سیاست دگرگونسازی مطرح گردید، مسئله علنیت و گسترش دمکراسی به درون جامعه و درون احزاب کارگری و کمونیستی این کشورها بود. زمینه ساز چنین سیاستی کمیودهایی بود که طی سال ها به دلیل عدم موفقیت سیستم حاکم در ایجاد یک حکومت دمکراتیک و شورایی در جامعه و روابط سالم درون حزبی پدید آمده بود. این روند در مجموع سیستم حکومتی را پدید آورد که طی زمان با خواست ها و انتظارات مردم عادی و زحمتکشان فاصله گرفت.

گارباچف و همفکرانش برای تثبیت موقعیت خود در جامعه و خصوصاً در درون حزب احتیاج به ابزار سیاسی - تشکیلاتی داشتند، که سیاست علنیت در این راستا با هوشیاری ویژه ای بکار گرفته شد. عملکرد خود این گروه در درون حزب، عدم پایبندی آنها به مصوبات حزبی و از جمله مصوبات آخرین کنفرانس حزب، عدم پایبندی آنها به نتیجه رفراendum در سرتاسر اتحاد شوروی برای حفظ کشور شوراها و مهره چینی در سطوح مختلف حزبی و دخالت مستقیم و غیر مستقیم آنها در امور سایر کشورهای سوسیالیستی به روشنی این سیاست را به نمایش گذاشت.

عمده ترین ویژگی این سیاست، ایجاد هرج و مرج سیاسی در درون جامعه و در سطوح مختلف حزب بود بدون آنکه دمکراسی واقعی بتواند با یک سیر طبیعی در جامعه شکوفان گردد. و فرصت طلایی را برای عده ای فرصت طلب و فریبکار پدید آورد تا یکشنبه با تغییر لباس، بتوانند این بار در شمایل یک "دمکرات" در پست های قبلی خود ایفا شوند. بی سبب نیست که اکثر رهبران کنونی جمهوری های مختلف و ضد کمونیست های دو آتشه کنونی همان "کمونیست ها"، "تئوریسین ها" و "مستولین ایدیولوژی" دیروز و صاحب کلیدی ترین مقامات حزبی بوده اند.

یورش وسیع این نیروها پس از "کودتای نافرجام تایلستان ۹۱" به نیروهای مترقی و غیر قانونی کردن حزب کمونیست در اتحاد شوروی سابق به همراه تلاش هایی که هم اکنون در چکسلواکی، لهستان و آلمان برای غیر قانونی کردن و در انتها نابودی کمونیست ها سازمان داده می شود ماهیت واقعی اعتقاد این جریانها به دمکراسی را نشان می دهد. چنین گردش فرصت طلبانه و فریبکارانه ای از جانب این نیروها چیزی جز خیانت آشکار به منافع مردم و زحمتکشان نیست.

به معنای دو صفت ...

بخشهایی از يك نامه رسیده از ایران

اواخر اردیبهشت ۷۱

باز هم شاهد این هستیم که این تعداد اندک نیز بیش از یک سال روی میز کتاب فروشی ها باقی می ماند. جالب است که بگویم وزیر فرهنگ تاجیکستان در سفری که به تهران داشت گفت کشور ما با پنج میلیون جمعیت، هرعنوان کتاب را در پایین ترین تیراژ ممکن با یک صد هزار نسخه به چاپ می رساند و شما با بیش از پنجاه میلیون جمعیت (ده برابر بیشتر) تنها با سه هزار نسخه (سی بار کمتر). طفلك خبرندارد که اکنون این تیراژ را هم از دست داده ایم. جالب است که قبلا وزارت ارشاد کاغذ را به قیمت ارزان تر در اختیار ناشرین قرار می داد و هم حق الزحمه ای مطالبه نمی کرد. ولی اخیرا نه تنها با حذف چنین خدماتی، بلکه در ازای میزبانی خود درخواست دودرصد از قیمت کتاب ها را کرده است که خود فشاری است بر دوش مردم کتابخوان. به این ترتیب ناشران یکی پس از دیگری از صحنه خارج می شوند و آنها که کمی پرروتر هستند کافی است که یکی دوکتاب در دست انتشارشان اجازه پخش نگیرند آنوقت تمامی سرمایه شان بر باد خواهد رفت و کتاب های چاپ شده را باید به خمیر تبدیل کنند. به این ترتیب این عرصه هم برای نویسندگان و هنرمندان تنگ تر شده است."

"در اینجا کار ادبی هم تحت فشار قرار دارد. مطبوعات، مورد هجوم نیروهای تشری مذهبی قرار گرفته اند. ظاهرا فردی در آخرین لحظات چاپ مجله "فارد" تصویر قبیعی از امام" را به چاپ می رساند. دقتر مجله "فارد" به دلیل خشم مورد تخریب قرار می گیرد. مسئولان آن دستگیر می شوند. مجله "تکاپو" تصویری از سیمین بهبهانی و قشنگ کامکار می اندازد. به دلیل عدم رعایت کامل حجاب اسلامی مورد اعتراض قرار می گیرد. عوامل ناشناخته با بهره جویی از این موارد، به دقتر مجله "دنیای سخن" یورش می برند و آن را برب گذاری کرده و تخریب می کنند. در حالی که کارکنان این مجله را در دستشویی همان ساختمان زندانی کرده بودند.

بازار کتاب هم به شدت دچار بحران است. به دلیل حذف سوبسیدها، افزایش هزینه خدمات چاپ قیمت کتاب به دو تا سه برابر افزایش یافته است و مردم هم به دلیل گرفتاری های زندگی، کاهش درآمد واقعی و گرانی اخیر کتاب، به هیچوجه استقبالی از خرید کتاب نمی کنند و در نتیجه تیراژ کتاب به پایین تر از دوهزار نسخه در هر چاپ رسیده است و با این حال

مالکیت بر بیش از یک سوم از اراضی ین را مطرح ساخت و از شرکتهای غربی که در بخش وسیعی از خاک ین مشغول به کار هستند، خواسته است که از کار دست بکشند.

شایان ذکر که در سال ۱۹۳۴ معاهده ای در طایف بین عربستان سعودی و حکومت وقت ین بسته شد که طبق آن، منطقه مسکونی بزرگی از ین مدت ۲۰ سال تحت نظارت عربستان سعودی باشد.

این قرارداد در سال ۱۹۷۴ دوباره تجدید شد که خاتمه آن سال ۱۹۹۴ می باشد. ضمنا این را نیز باید یادآور شد که از زمان انعقاد این معاهده تاکنون دولت عربستان سعودی از طرفی چون زور، اغوا و تهدید شهروندان مرزی ین، برای الحاق این منطقه به خاک کشور خود غفلت نکرده است.

باید اذعان کرد خلتهای منطقه و نیز سازمانهای ملی وابسته به آن که از مشکلات مرزی و عواقب مخرب ناشی از اشغال کویت رنج می برند هرگونه توسل به زور را جهت حل اختلافات مرزی شدیداً محکوم می کنند و در این مورد، موکدا خواستار آنند که اینگونه اختلافات از طریق سیاسی حل و فصل شوند.

حکام عربستان سعودی و سایر کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" (فارس) با ادامه به سیاست تجاوزگرانه فملی خود عواقبی جز شدت بخشیدن به گسست روابط کشورهای عربی، که آب به آسیاب دشمنان خلق عرب بویژه آمریکا و اسرائیل می ریزد و بیشترین سود را به این کشورهای غاصب می رساند، نخواهد داشت.

درست بخاطر چنین عواقبی است که نیروهای ترقیخواه منطقه از سردمداران کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" (فارس) می خواهند به این دشمنی کور و سیاست تجاوزگرانه خود علیه ین و دیگر خلتهای عرب پایان داده و در راه پشتیبانی و کمک به حل مسایل و مشکلات خاور میانه، بخصوص جنبش خلق های فلسطین، لبنان و سوریه که در راه آزادی زمینهای اشغالی علیه اسرائیل مبارزه می کنند گامهای مثبتی بردارند و به کشور ین در تحکیم و شکوفایی وحدت و استقرار دموکراسی این دستاورد بزرگ، کمک شایسته بنمایند و یا در صورت عدم توانایی یا عدم تمایل حداقل از مداخله در امور داخلی آن کشور خودداری کنند.

جابجایی واژه ها در جمهوری اسلامی



امروزی بپردازند، تهمت های بیشرمانه به مردم ستمدیده بزنند، باقیمانده نان خوران سفره غارتگرانه خود را بسیج نمایند و آنها را در برابر مردم قرار دهند اما کرمی که از درون رژیم را می پوساند پایه های مقاومت حاکمان جمهوری اسلامی را در برابر نارضایتی های مردم همه روزه شکننده تر و آسیب پذیر تر از دیروز خواهد کرد. خیل عظیمی از جانباذ، بسیجی و ارتش بیست میلیون نفری دیروزی، امروز در برابر رژیم صف کشیده و به طیف گسترده مخالفین پیوسته اند و می روند آنچه را که رژیم تنها می تواند برای آنان تأمین نماید بدست خود فراهم سازند.

بالهای خفاش می ریزد. گرچه جغد "ولایت قیه" آوای شوم مرگ خود را بر گستره میهنمان همچنان ادامه می دهد. اما مردم دیگر از این آوای خیالی وحشتی ندارند و در تلاشند سایه شوم آن را از گلستان میهنمان دور سازند. هر چند که سردمداران رژیم همچنان با نامگذاری های عوامفریبانه، تهدیدهای گستاخانه به کشتار خونین یاران دیروزی و مخالفین

بدنبال قیام خونین مردم در شهرهای مختلف واژه های عوامفریبانه رهبران جمهوری اسلامی در مورد بخش های گوناگون مردم، به یکباره تغییر کردند. "سریازان گمنام امام زمان"، "مستضعفین"، "پا برهنه ها"، "یاران امام و حامیان انقلاب" ... جای خود را به واژه های ساخته و پرداخته رهبر جمهوری اسلامی داد و به "چاقو کش"، "هرزه"، "اوباش" و "مفتخور" ... تبدیل شد و رفسنجانی نیز "بی بند و بارها"، "ولگردان"، "اوباش"، "قاچاقچیان" و "اشرار" را نیز بدان اضافه نمود. آنچه که مسلم است چسباندن اینگونه اتهام های سخیف به مردمی که از گرانی، بیکاری، بی خانمانی و استبداد مذهبی به جان آمده اند با هزاران من سریش اهدایی امدادهای غیبی نیز امکان پذیر نمی باشد. اما، برای وقاحت خلفای جمهوری اسلامی حدی قابل تصور نمی باشد. آنان که امروز در شهر ها و مراکز علمی و صنعتی کشور علیه حاکمان جمهوری اسلامی به قیام برخاسته اند و از سوی رهبران رژیم "ولگرد"، "اوباش" و ... نام گرفته اند "فرزندان" و "جانباذان" دیروز انقلاب و "حامیان" پیگیر همین رژیم بودند که خیانت سردمداران و سرخوردگی خود از بی اعتنایی رهبران به خواسته های انقلاب را به چشم دیدند. ۱۲ سال تحمل، بردباری، فداکاری و خوش باوری و دادن فرصت به قتهای جمهوری اسلامی کافی بوده است که برای مردم آزادی، عدالت اجتماعی و زندگی انسانی تأمین نمایند. ادامه اعتماد مردم به وعده های خیالی رهبران نالایق دیگر امکان پذیر نمی باشد. یاوران دیروز خیانت های خلفای رژیم را امروزه بدرستی احساس می کنند و علیه آن می شورند و رژیم می رود که از درون خود پوسیده شود. شاخ و برگهایی که تنه "ولایت قیه" را تا دیروز در سایه خود پوشانده بودند ریزش خود را آغاز کرده اند و پیکر عریان و پوسیده خلافت را فردا یاری مقاومت در برابر آفتاب سوزان حقیقت و تند باد خشم مردم نخواهد بود. رهبران جمهوری اسلامی می توانند به تسویه و کشتار خونین یاران دیروزی و مخالفین

تقسیم عادلانه ثروت

به گزارش روزنامه انگلیسی زبان "ایندی پندت" مجله "فوربز" چاپ آمریکا، به رسم هرساله، لیست میلیاردرهای جهان را انتشار داده است. لیست مذکور که به ۲۹۰ نفر افزایش یافته است، بر خلاف سال های گذشته اسامی رهبران کشورهای مختلف را در بر نمی گیرد. بر اساس این لیست آمریکا با ۱۱۰ میلیارد دلار در رده نخست، آلمان با ۴۴ میلیارد دلار در رده دوم و ژاپن با ۳۴ میلیارد دلار در رده سوم قرار دارد. بر اساس گزارش این مجله، همچنین، تعداد میلیاردرهای آمریکای لاتین، شامل تعدادی از رهبران گروه های قاچاقچی مواد مخدر، سه برابر شده و به ۲۱ نفر افزایش یافته است. کل ثروت این تعداد پستیرانگشت شمار به بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار بالغ می شود. انتشار این لیست پس از گزارش تکان دهنده سازمان ملل متحد پیرامون گسترش فقر در جهان، ماهیت نابرابر و غیر انسانی سیستمی را نشان می دهد که در آن عده ای بسیار محدود می توانند بیش از یک تریلیون دلار ثروت انباشت کنند در حالیکه روزانه میلیونها انسان در سراسر جهان از گرسنگی جان خود را از دست می دهند. این است تقسیم عادلانه ثروت در جهان سرمایه داری.

زمینه سازی برای دخالت نظامی در یوگسلاوی (سابق)

با ادامه و تشدید جنگ داخلی میان ملیت های مختلف در یوگسلاوی (سابق) و کشته شدن هزاران انسان بیگناه در برخوردها میان نیروهای صرب، مسلمان و کروات در بوسنی هرزگوین، اوضاع این کشور بشدت بحرانی شد. بدنبال دیدارهای وزرای امور خارجه کشورهای غربی و دیدار سران هفت کشور صنعتی جهان، زمینه برای دخالت آشکار نظامی در یوگسلاوی (سابق) آماده می شود. ارسال نیروهای نظامی و امکان محاصره دریایی شباهت فوق العاده زیادی به تحولات در خلیج فارس پیش از لشکر کشی آمریکا به منطقه دارد.

فروپاشی کشور یوگسلاوی که با تحریک و دخالت مستقیم کشورهای غربی صورت گرفت منجر به کشته، زخمی، آواره و بی خانمان شدن دهها هزار انسان گردیده و زندگی در این کشور برای مردم عادی غیر قابل تحمل گشته است.

اوج گیری برخوردها میان ملیت های گوناگون، دخالت نیروهای خارجی در دامن زدن به احساسات کور ناسیونالیستی - ارتجاعی و بازی های سیاسی خطرناک برخی کشورهای غربی برای گسترش حیطه نفوذشان در منطقه، یوگسلاوی را به صحنه زدو خورد خونین خانگی و محل جدیدی برای لشکر کشی و دخالت آمریکا و سایر کشورهای غربی بدل کرده است.

ادامه این وضعیت اسفبار و احتمال دخالت نظامی غرب ابعاد فاجعه وارده و دامنه جنگ تحمیل شده بر خلقهای یوگسلاوی، از صرب ها گرفته تا کروات ها و مسلمانان را، بیش از پیش گسترش خواهد داد.

به مناسبت دومین سالگرد وحدت دو چین

کردند.

لذا سیمای ویژه ای که این رخداد مهم بخود می گیرد، زمانی است که از یکسو تفرقه و شکاف در میان جهان عرب پیره شده و از سوی دیگر اکثر کشورهای عربی، بخصوص کشورهای منطقه خلیج فارس بملت اداره شدن بوسیله حکومت های مستبد و خودکامه از هرگونه دموکراسی، احترام به حقوق بشر و سهم شدن خلقهایشان در تعیین سرنوشت خویش بی بهره اند.

از این نظر، جای تعجب نخواهد بود (ولی تاسف آوراست) که این رویداد حائز اهمیت نه تنها مورد استقبال قرار نگیرد، بلکه برعکس، با خصومت و توطئه گری کشورهای این منطقه و بخصوص کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" (فارس) مواجه شود. بدون شک چنین عکس العملی نمی تواند منعکس کننده خواست ها و آرمان های مردم کشورهای عضو "شورا..." که از اساسی ترین آنها یگانگی و شکوفایی کشورهای عضو است باشد، هدفی که حکام مستبد منطقه بخاطر دستیابی به مقاصد فردی و ضد مردمی خویش نتوانستند و یا بهتر بگوییم، به عمد نخواستند به آن جامه عمل بپوشانند.

بخاطر چنین دلایلی است که "شورای همکاری خلیج" (فارس)، حوادثی چون تجاوز عراق به کویت، مداخله نیروهای نظامی آمریکا و اروپا و عواقب ناشی از چنین تجاوزاتی را فرصت مناسبی برای تضعیف و در نهایت از بین بردن این واحد و سیستم دموکراتیک حاکم بر آن دید. از جمله این فرصت طلبی ها، اخراج حدود یک میلیون ینی از کشورهای عضو "شورا..." بویژه عربستان سعودی، پایان دادن به کمک های مالی و غیر مالی و محاصره اقتصادی ین می باشد که در نهایت به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و بالاخص به مشکل بیکاری در ین دامن زده است.

این کشورها و بخصوص عربستان سعودی به چنین اعمال ضد بشری اکتفا نکرده و از توسل به اقدامات غیر قانونی چون، کمک به هم پیمانان داخلی شان در ین جهت شدت بخشیدن به بحران اقتصادی، اختلال در امنیت کشور از طریق تجاوزات مسلحانه مرزی و ترورهای سیاسی کوتاهی نمی کنند.

در پی کشف منابع عظیم نفت و ثروت هنگفتی که کشور ین از این بابت می تواند بدست آورد "عربستان سعودی" ادعای ادامه در ص ۷

طی دو سال گذشته یعنی سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، رویدادهای بسیار مهمی رخ داد که چون زمین لرزه عواقب منفی و عمیقی را در سطوح مختلف منطقه ای و جهانی به بار آورد. از پس این رویدادها خلقهای جهان و بویژه خلقهای عرب که در راه آزادی زمینهای اشغال شده، پایان دادن به تسلط بیگانه بر سرنوشت کشورهای خویش، پایه گذاری دموکراسی، شکوفایی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی مبارزه می کنند، بیشترین ضربه را دیدند.

فروپاشی نظام سوسیالیستی و تجزیه و متلاشی شدن کشور اتحاد جماهیر شوروی از جمله حوادث ناگوار و پراهمیتی است که بر اثر آن سازمانها و جنبشهای رهایی بخش ملی کشور های عربی یکی از عمده ترین و اساسی ترین تکیه گاههای مبارزاتشان را علیه امپریالیسم و تجاوزات خودسرانه اسرائیل از دست دادند.

اشغال کویت توسط عراق و بحران حاصله از آن عواقب وخیمی را (که به نوبه خود ناشی از مداخله نظامی نیروهای آمریکا و متحدینش بود) به بار آورد که منجر به از بین رفتن بخش عظیمی از نیروی انسانی و مادی و نیز آلودگی محیط زیست در منطقه خلیج فارس گردید. افزون بر این، این بحران منجر به ایجاد شکاف و اختلاف ژرف در میان کشورهای عربی شد که در تاریخ منطقه بی نظیر و بی سابقه می باشد.

چنین بحران و بالاخص تفرقه بین کشورهای عربی نتایج ناگوار دیگری را سبب شد که نتیجه آن چیزی جز تحکیم تسلط آمریکا بر سرنوشت کشورهای منطقه و غارت ثروت خلقهای آن نمی باشد. مثلا می توان از تبدیل شدن منطقه خلیج فارس به پایگاه نظامی، مانورهای نظامی و به محل آزمایش سلاحهای مهلك آمریکا و متحدانش نام برد.

از سوی دیگر، به اسرائیل کمک کرد تا به تجاوزگریها و جنایات خود در مناطق اشغالی و جنوب لبنان ادامه داده و بی شرمانه از پس دادن زمینهای مردم فلسطین سرباز زند.

در میان چنین رویدادهای غم انگیزی، یا درست تر بگوییم، در آستانه آغاز این زمان شوم، حادثه مهمی رخ داد که سیمای ویژه ای به تاریخ خلقهای عرب و منطقه خلیج (فارس) بخشید. بازتاب چنین رویدادی را می توان در ماه مه سال ۱۹۹۰، تاریخ اعلام وحدت دو ین و برقراری یک حکومت دموکراتیک یافت که بر اثر آن آزادی های سیاسی چون فعالیت علنی نیروهای سیاسی، تشکیل احزاب و انتشار نشریات و روزنامه های مختلف تا مین گشت. حدود ۴۰ حزب سیاسی و دهها روزنامه و نشریه در ین شروع به کار